بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

»اَلحَمدُللهِ رَبِّ اَلعالَمین وَ صَلّی اللهُ عَلی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا وَحَبیبِ اَلهِنا اباالقاسمِ مُحَمَّد، صَلی اللهُ علیهِ وعَلی الهِ اَلطاهرین سَیِّمَا بَقِّیةُ اللهِ الاَعظَمِ مولانا الحُجَّتِ بنِ الْحَسَن عجل الله تعالی فرجه الشریف وَ لَعنۀُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعین إلی قيامِ يَومِ الدّين السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ‏ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ‏ «

أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ

«ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ . وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» [[1]](#footnote-1)

این بخاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه (مردم) شهرها و آبادیها را بخاطر ستمهایشان در حال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌کند. (بلکه قبلًا رسولانی برای آنها می فرستد). و برای هر یک (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) است از آنچه عمل کردند و پروردگارت از اعمالی که انجام می دهند ، غافل نیست.

در ایام ولادت پر برکت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها هستیم به حمدالله دو ماه تقریبا ما در کنار خوان احسان و انعام آن حضرت نشسته‌ایم و همین شب هم وظیفه عرض ادب به آستان اقدسشان داریم.

آن مهم برای اینکه بحث قرآنی ما هم تعقیب شده باشد و هم تمسک به ذیل عنایتشان داشته باشیم، آیاتی عرض می‌کنم توضیح داده می‌شود و به سهم خودمان عرض ادب به آستان مقدسشان داریم.

در آیات گذشته خداوند حکیم صحنه‌ای از صحنه‌های محشری تبهکاران و مجرمین، اکابر مجرمین را ارائه فرمود که بعد از اینکه عمر دنیایی خودشان را با عصیان و طغیان سپری می‌کنند، می‌رسند به محشر، آنجا که مجمع است برای اولین و آخرین، آنجا مورد عتاب خدا قرار می‌گیرند و محکوم به عذاب می شوند که فرمود آن روز گفته می‌شود.

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا» [[2]](#footnote-2)

ای گروه جنّ و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می‌کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند؟!

خطاب می‌شود به همه اهل محشر آیا من پیغمبرانی نفرستادم؟ پیام آورانی از سوی خود به شما ارسال نکردم؟ آیا کتاب‌های آسمانی نازل نشد؟ و آیات من و احکام من به شما ابلاغ نشد؟ از اینکه چنین روزی شما در پیش دارید به شما انذار نکردند؟ هشدار ندادند شما را؟ آنها هم چون همه چیز دیگر برملا شده است و قابل انکار نیست، اعتراف می‌کنند به‌اینکه چرا، ابلاغ رسالت شد.

«قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا»[[3]](#footnote-3) ما طغیان کردیم، ما فریب دنیا خوردیم.

«وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ»[[4]](#footnote-4)

آنها می‌گویند: «بر ضدّ خودمان گواهی می دهیم (آری) ما بد کردیم» و زندگی (پر زرق و برق) دنیا آنها را فریب داد و به زیان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند!

خودشان اقرار می‌کنند که ما کافر شدیم، ملحد شدیم، با دانستن و فهمیدن کج رفتیم، عاقبت هم دستور می‌رسد:

«النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا»[[5]](#footnote-5)

به هر حال امروز قرارگاه شما آتش است و از آن بیرون نخواهید آمد. چون همه چیز انذار شده. حالا این آیه‌ای که تلاوت شد امروز، باز مطلب همین است، می‌فرمایند:

«ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» [[6]](#footnote-6)

اینکه ما ارسال رسول می‌کنیم، انذار کتاب می‌کنیم، انذار می‌کنیم، ابلاغ می‌کنیم، به‌این منظور است که بفهمند ما ظالم نیستیم، ما هیچ جمعیتی را غافلگیر نمی‌کنیم.

«أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» [[7]](#footnote-7)

هیچ وقت اینکار را نمی‌کنیم، مردم بی‌خبر را ما اخذ نمی‌کنیم.

«مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»[[8]](#footnote-8)

ما عذاب نمی‌کنیم، مگر اینکه اول رسول بفرستیم و مطلب را روشن کنیم، راه را نشان بدهیم، قانون عالم را معرفی کنیم، شما توی خانه خودتان قانونی دارید، برنامه‌ای دارید، هرج و مرج نیست. اگر یک فرد از این خانواده بخواهد خودسری کند، بیرونش می‌کنید، تنبیهش می‌کنید، می‌گویید این خانه نظام دارد، قانون دارد. مملکتی نظام دارد، قانون دارد، هرکسی اگر خوشش نمی‌آید یا باید تغییرش بدهد و یا باید تسلیمش بشود، قاعده‌این است. در هرجایی نظامی برقرار هست، قانونی هست، اگر کسی نمی‌پسندد، گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را. اگر نتوانستی تسلیم باش، نظام عالم که نمی‌تواند مطابق میل شما حرکت کند، شما باید مطابق با نظام عالم حرکت کنی. این عالم قانون دارد.

«بِالْعَدْلِ قامَتِ السَّماواتُ وَ الاَرْضُ»[[9]](#footnote-9)

بوسیله عدل آسان و زمین برپاست

اساس هستی روی عدل است. عادل منم، ظالم نیستم، قانون دارم، شما می‌خواهید طغیان کنید، عصیان کنید، قانون شکنی کنید. در مقابل قانون من تسلیم باشید، اگر می‌توانید تغییر بدهید نظام خلقت را، قادر براین مطلب که نیستید، پس به حکم عقل باید در مقابل این قانونی که‌این عظمت خلقت را دارد تدبیر می‌کند خوب تنظیم، تسلیم باشید در مقابلش، ما غافلگیر نکرده‌ایم، ابلاغ کرده‌ایم، قانون هم ارائه شده است؛

«وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا» [[10]](#footnote-10)

مسئله ربوبیت است و عمل، از آنطرف مقرراتی هست، قانونی هست، این طرف هم عمل هست. در این نظام هستی، باید عملتان مطابق با همان ربوبیت من باشد، من رب در عالمم، تدبیر می‌کنم، تنظیم می‌کنم، حکیمانه هم تنظیم می‌کنم، منتها شما اگر فکرتان محدوده، نمی‌توانید به حکمت نامحدود من پی ببرید، خوب تقصیر کسی نیست، شما چون محدودید، در مقابل نامحدود تسلیم باشید، «لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا» [[11]](#footnote-11)

عمل هرکسی درجه‌ای برایش معین می‌کند، چه بدها چه خوب‌ها، خوب‌ها روی درجاتشان بر حسب اعمالشان بالا می‌روند، بدها هم بر حسب اعمالشان روی درجاتشان و درکاتشان پایین می‌روند.

«وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا» [[12]](#footnote-12)

در تعبیر آیات دقت می فرمایید که دو مطلب را زیاد تعقیب می‌کند، یکی ربّ و یکی عمل،

لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ[[13]](#footnote-13)

در همین جمله کوتاه دوبار کلمه عمل تکرار شده، بیهوده خودتان را گول نزنید و فریب نخورید، عمل لازم است در این دستگاه ربوبیت، ربی است می‌پروراند، جلو می‌برد و معیار هم عمل است، حالا می‌خواهید بپسندید، نپسندید، ما گفته‌ایم.

«لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا»[[14]](#footnote-14)

اعمال شما است که درجات شما را تعیین می‌کند. «وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»[[15]](#footnote-15)

این عالم ربوبیت بینا است، نسبت به اعمال شما غافل نیست. در همین چند آیه که خواندیم، چند بار کلمه ربّ تکرار شده، رویش دقت کنید شما.

«وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا»[[16]](#footnote-16)

آن رب که دارد تدبیر می‌کند، نظام را تنظیم می‌کند، صراط مستقیم دارد.

«وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا[[17]](#footnote-17) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»[[18]](#footnote-18)

این راه پروردگار شما، مستقیم است و برای شما در نزد او محل آرامشی است

باز حساب ربّ است، ربی در کار است، متوجه باشید. دارالسلامی دارد و دارالبواری دارد منتها علیه سیر این عالم یا به دارالبوار منتهی می‌شود و یا به دارالسلام، «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [[19]](#footnote-19)

باز هم بحث عمل است. حساب عمل

«وَهُوَ وَلِيُّهُمْ»[[20]](#footnote-20)

او دارد سرپرستی می‌کند، جلو می‌برد، اما بر اساس عمل شما، شما انسانید. انسان عامل مختار است. از شما خواسته شده درمحدوده قدرت خودتان، عقل و اختیار خودتان عمل کنید تا در نظام ربوبیت شما به دارالسلام منتهی بشوید. باز هم می‌فرماید:

«إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» [[21]](#footnote-21)

رب دارید شما، رب شما حکیم و علیم است. هم عالم به تمامی رموز هدایت و عالم به تمامی مصالح و مفاسد است، بر اساس حکمت کار می‌کند، حکیمانه تنظیم کرده است. باز هم می فرماید:

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى[[22]](#footnote-22)

باز رب شما غافلگیر نمی‌کند شما را، بی جهت هیچ آبادی را به هلاکت نمی‌کشد، نه در دنیا نه در آخرت، نه در دنیا عذاب استیصال به انسان‌های غافل متوجه می‌کند نه در آخرت عذاب قیامت. بیدار می‌کند اول. برنامه را ارائه می‌کند.

«لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا[[23]](#footnote-23) وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ»[[24]](#footnote-24)

خدا باز هم رب است کسی که ربوبیت می‌کند او نیازی به شما ندارد. نه از اعمال خوب شما بهره‌ای می‌برد، نه از عصیان شما صدمه‌ای می‌خورد، او غنی است. غنی ظلم نمی‌کند. آن کس که ظالم است، یا نیازمند است، یا سنگدل است. آن کسی ظلم می‌کند یا نیاز دارد می ترسد در آینده فقیر بشود، هی مال این را بگیر مال اون را بگیر این مصادره کن این اموال ببر، خوب می‌ترسد، فقر، از فقر می‌ترسد، می‌ترسد نکند یک روزی پیش بیاید من احتیاج داشته باشم، حالا که می توانم جمع کنم، ظلم کنم. آن را بکشم، آن را اموالش را ببرم روی نیاز است. یا سنگدل است. گاهی نیازمند هم نیست، همه چیز دارد اما سنگدل است. رحم ندارد. ولی خدای شما نه فقیر است نه سنگدل است. نه محتاج است نه سنگدل.

«وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ»[[25]](#footnote-25)

بی نیاز. به هیچ چیز شما نیازی ندارد و رحیم هم هست. بنابراین موجودی که هم غنی است و هم رحیم، معنا ندارد که ظلم کند، او که ظالم نیست. و خیال نکنید که حالا چون شما مسلط اید در دنیا، مثلا کارهایی انجام دهید من نمی توانم جلوی شما را بگیریم، فعلا رها کرده ام تا روز قیامت قدرتمند که شدم انتقام از شما می گیرم، اینجور هم نیست. در این دنیا که الان دارید طغیان می‌کنید، عربده ها دارید، و جباریت دارید، من عاجز نیستم در مقابل شما، خودم نطفه شما را منعقد کردم، خودم می دانم این نطفه به کجا منتهی می‌شود. می دانم نطفه فرعون، فرعون می‌شود و در مقابل من «أَنَا رَبُّکُمُ‌ الْأَعْلَى‌»[[26]](#footnote-26) می‌گوید. در عین حال من مهلت دادم، نه ‌اینکه در چنگال فرعون من اسیر بودم، نمی‌توانستم در مقابلش بایستم، دفاع کنم مهلت دادم تا قدرتمند بشوم، بعد با چند قطره آب هلاکش کنم، اینجور نیست، در هر لحظه‌ای می تواند همه شما را نابودتان کند.

«إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاء»[[27]](#footnote-27)

اگر بخواهد در یک لحظه همه شما را نابود می‌کند و دیگران را بجای شما می‌نشاند.

«وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ»[[28]](#footnote-28)

هر که را بخواهد می‌برد و هر که را بخواهد می‌آورد.

«كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ»[[29]](#footnote-29)

همانگونه که خود شما را به جای دیگران نشانده است. قبل از شما بودند، گردن کش‌ها بودند، همه آنها را از بین برده و شما را آورده، شما را هم می‌برد، دیگران را می‌آورد، پس اینجور نیست که من الان نتوانم از خود دفاع کنم. ناچارم مدام ظلم بکشم و بعد هم انتقام بگیرم، اینجور نیست، من غنیّ‌ام، بی‌نیازم، به هیچ چیز شما نیازی ندارم، از طغیان شما هم لطمه نمی‌خورم از عبادت شما هم بهره نمی‌برم، ولی قانونی هست به هر حال در عالم، این جهان به‌این عظمت نظام داد، مقررات دارد، ربوبیت دارد. و شما را عامل آفریده. عامل مختار، عمل است و ربوبیت.

«لِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا»[[30]](#footnote-30)

پس روی این دو مطلب ما زیاد باید تکیه کنیم، در قرآن تدبر کنیم. چه می خواهد؟ می‌گوید ربوبیت هست و عمل. خودتان را بی‌جهت معطل نکنید، شما نمی‌توانید که نظام عالم به هم بزنید، نمی‌شود مطابق میل شما باشد، شما خود را با نظام هستی منطبق کنید. توقع نداشته باشید که عالم به رای شما بچرخد.

توضیحی که لازم هست داده بشود در اینجا معمولاً وقتی سخن از مجازات آخرت پیش می‌آید و کیفر اخروی، آن هم عذابهای خیلی سنگین در قرآن نشان داده می‌شود، گاهی به خلود و همیشگی منتهی می‌شود. کسانی باید همیشه در جهنم و عذاب بمانند. وقتی اینگونه بحثها در قرآن پیش می‌آید، بعضی از ذهنهایی که خام است و ناپخته است و آشنایی کامل با تعالیم عالیه اسلامی ندارد و با منطق بسیار بلند قرآن مانوس نیستند، در بعضی از ذهنها شبهاتی پیش می‌آید، وقتی که‌این مطلبها را می‌شنوند، که عذاب آخرت و به آن شدت و عظمت در ذهنها شبهاتی پیش می‌آید.

مثلاً این شبهه پیش بیاید که اصلاً مجازات گنهکار در عالم آخرت چه فایده‌ای دارد؟ در دنیا گناهی کرده و خطایی کرده و تمام شده. شتر دیدی ندیدی مثلاً. حالا در عالم آخرت بخواهند عذاب کنند چه فایده‌ای دارد؟ عذاب یک گنهکار در عالم پس از مرگ برای چیست؟ چه فایده‌ای دارد؟ چه نتیجه‌ای دارد؟ این یکی و دیگر اینکه حالا بر فرض شد که داشته باشد، خوب متناسب باشد آن کیفر با گناه دیگر. حالا این گناه ‌این صد سال گناه کرده، حالا تا خدا خدایی دارد این عذاب ببیند مثلاً. برای صد سال سیصد سال عذاب بکشد. برای ده سال چهارصد سال عذاب بکشد مثلاً. گاهی این شبهات می آید که اصلا چه فایده‌ای دارد مجازات گنهکار، و دیگر چه تناسب دارد آن کیفر با این گناه؟

بعد می‌گوید خوب در دنیا کیفر می‌کنند خوب درست است، اگر در دنیا کسی گناه کرده و خطایی کرده، آدم کشته، دزدی کرده، بخواهد رهایش کنند مجازات نکنند، خوب این فساد دارد. برای اینکه هم این خودش جری می‌شود گستاخ‌تر می‌شود، دوباره تکرار می‌کند، آدمکشی را و دزدی را، و لذا باید لازم است که تنبیهش بکنند. و اگر نکنند هم خودش گستاخ می‌شود و هم دیگران هم دنبالش می روند. آنها هم یاد می‌گیرند و فساد تولید می‌شود. ولی در دنیا لازم است. گنهکار باید کیفر ببیند. هم تنبیه بشود و هم دیگران عبرت بگیرند و هم آن کسی که مورد ستم این آدم قرار گرفته یک تشفی قلبی پیدا کند. دلش خنک بشود. بگوید مثلاً پدرم را کشت، منم دستور دادم کشته شد و دلم خنک شد مثلاً. مالم برده بود دستش بریده شد دلم خنک شد. خوب اینها در دنیا هست، هم تنبیه هست هم عبرت گرفتن هست، هم تشفی قلبی هست اما در عالم آخرت که‌اینها نیست. دیگر هیچ فایده ندارد.

در عالم آخرت اگر آن مثلاً گناهکار را عذابش نکنند دوباره تکرار می‌کند؟ تمام شد دیگر. دیگر دنیایی در کار نیست. تکرار کند و دیگران عبرت بگیرند. این حرفها نیست. یا تشفی قلبی مثلاً خدا که میخواهد عقابش کند دل و دلش خنک می‌شود؟ می گوید در دنیا نتوانستم مثلاً چوب بزنم حالا که «مالک یوم الدین»[[31]](#footnote-31) شدم مالک روز عذاب حالا انتقام ازش می گیرم. این هم که نیست. خداوند تشفی قلبی ندارد. آنجا هم جای عبرت گرفتن نیست جای تنبه نیست، خوب این برای چیست؟ و تناسب. این شبهات در ذهن می‌آید. این جور شبهات همیشه یک منشاء دارد یک اشتباه، و آن اشتباه‌اینکه نظام دنیا را مقیاس قرار می دهد برای نظام آخرت. این اشتباه است، یعنی اصلا دنیا نظام خاصی دارد، برنامه خاصی دارد، آثار خاصی دارد. آخرت نظام دیگری دارد. عالم دیگری است اصلا.

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ »[[32]](#footnote-32)

آن روزی است که همه چیز دگرگون می‌شود، دیگر روزی این زمین نیست، این آسمان نیست، این خورشید و این ماه و کهشان نیست.

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ؛[[33]](#footnote-33) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ [[34]](#footnote-34)؛ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ[[35]](#footnote-35)»

آنگاه كه خورشيد به هم درپيچد و آنگه كه ستارگان همى‏ تيره شوند و آنگاه كه كوهها به رفتار آيند.

همه‌ اینها بهم خورده است، نظام، نظام دیگری است. احکام و قانون، قانون دیگری است. بله در این عالم مطلب همین است، مسئله‌اینکه‌این گناه کرده او هم می‌خواهد کیفر بدهد. باید مناسب باشد فایده داشته باشد. اما در عالم آخرت مسئله گناه و کیفر این حساب نیست. حساب، حساب به اصطلاح بذر است و محصول، حساب تخم است و میوه. شما در همین عالم من بگویم تشبیهی به ذهن نزدیک بشود. در این عالم اگر کسی مثلاً جو بذر افشانده بعد جو چیده. ‌آیا هیچ حق دارد بگوید که‌ای چه فایده‌ای داشت؟ حالا بر فرض من این جو کاشتم. حالا چرا مثلاً گندم من جو بچینم؟ خوب توقع دارم گندم بچینم مثلاً.این جا دارد بگوید چه فایده دارد جو کاشتن و گندم جو درو کردن، چه فایده دارد؟ خوب بود که گندم باشد مثلاً. این درست است؟ یا به تناسب چیده است؟ می‌گوید من یک ذره مثلاً تخم خار به قدر یک خشخاشی است انداختیم یک بوته خار درست شد، بگوید چه تناسب دارد. یک ذره تخم خار بوده یک بوته خار درست شده. چه تناسب دارد.

می‌گوییم تناسب مسئله نیست، مسئله ی تخم است و میوه است، می‌گوییم قانون عالم این است. کسی که جو بکارد، جو بر می دارد، کسی که بذر خار بیفکند، بوته خار خواهد به وجود آمد، طبیب اگر بگوید به شما، به کسی بگوید که اگر این غذا را بخوری در معده ات غده‌ای پیدا می‌شود و بعدتر به عمل جراحی منتهی به عمل جراحی می شد، خوب این هم می فهمد که‌این طبیب درست می‌گوید حاذق است، متخصص است، در عین حال جلویش را هم هیچ کس نگرفته است. غذا را خورده است و بعد هم مبدل شده به همان غده در معده و روده منجر به عمل جراحی شده. آن موقعی که جراح دارد چاقو به کار برده شکم پاره می‌کند، او حق دارد بگوید که آخه چه فایده‌ای دارد حالا بر فرض غذا خوردم چه فایده دارد که بخواهی عمل جراحی شکم پاره کنی مثلاً، و چه تناسب دارد، حالا یک لقمه غذا خوردم دیگر.

برای یک لقمه غذا باید عمل جراحی داشته باشد؟اون می گوید مسئله تناسب نیست. مسئله همین محصول است. یعنی این غذا خوردن نتیجه‌اش این است، غذایی که مسموم هست، مثلاً مضر است خورده‌ای، نتیجه‌اش همین است. نتیجه اش غده می‌شود. منی که دارم شکم پاره می‌کنم رحم بر تو می‌کنم. من عادل هستم و ظالم نیستم، عین عدل است. اگر من این عضو را از تو بر ندارم بدنت از بین رفته. عادل هستم. روی رحمت بر او دارم بر تو دارم شکم پاره می‌کنم. این رحمت است.

«وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»[[36]](#footnote-36)

طبیب ظلم نمی‌کند. جراح ظلم نمی‌کند، ظلم را خودش کرده است. خودش با اینکه می دانسته طبیب راست می‌گوید این غذای مضر خورده مبدل شده به غده ی روده و معده و عمل جراحی شده، ظالم خودش است نه او. او که عادل است. او که رحیم است. بر اساس عدل و رحمت دارد کار می‌کند. بنابراین نظام آخرت غیر نظام دنیا است. گناه در دنیا تخمی است که در عالم آخرت آن محصول جهنم به بار می‌آورد، از خودش می‌جوشد. از تو رسته است آنچه رسته است. از خودت می‌روید آنچه روئیده. حالا ناخوش و خوش هم از ضمیر خود، آنچه از باطن داری به وجود آمده.

« فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا».[[37]](#footnote-37)

امروز کسی مورد ستم قرار نمی‌گیرد، قانون این است که اگر بذر کفر و شرک و ارتداد و فسق و فجور اینجا افشانده بشود، آنجا قانونش این است مبدل می‌شود به زنجیر های آتشین، مبدل می‌شود به غل‌های سنگین آتشین. پس حساب این است. از اینجا می‌بری. یک شعری ترکی هست شنیده‌ام حالا شاید بنده نتوانم خوب تلفظ کنم، ولی خوب لطیف آن شعر بوده، کسانی که ترکی می‌دانند خوب توجه معنایش دارند. او می‌گوید که:

واعظ(زاهد) منی آلاتما که جهنمده اوت اولماز اونلار کی یانیلار اوتی بیردان آپاریپ لار

می‌گوید گولم نزن، توی جهنم آتش نیست، در جهنم عقرب و افعی نیست، آنها که می‌سوزند، آتش را از اینجا با خودشان می‌برند. از اینجا می‌برند. که مردم خیال می‌کنند که خداوند یک جهنمی، انباری پر از آتش آنجا فراهم کرده، انباری عقرب و افعی و مار و اینها همه ریخته آنجا منتظر است که‌اینها بیایند بگیرند توی آن بیاندازد. این نیست مطلب. این مسئله جهنم این نیست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»[[38]](#footnote-38)

این همان معنای شعر ترکی است، که از همین آیه گرفته. که مردم متوجه باشید، شما خودتان را حفظ کنید. خودتان را و زن و بچه خودتان را از آن آتشی که آتش افروزش خود مردم اند.

«وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»[[39]](#footnote-39)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛

این مردم‌اند که اصطکاک با سنگ‌ها پیدا کرده‌اند، آتش جستن کرده. از خودشان جستن کرده. این مردم‌اند دل بستند به‌این سنگ ها، دل بسته اند به‌این ماشین و خانه و نمی دانم پول، اینها همه سنگ اند دیگر. اینها همه حجاره هستند، دلبستگی مردم با این حجاره‌ها آتش‌افروز است. اینجا می‌بینیم همین انسان‌های دنیادار، چه آتشی افروختند، چه جنایت‌ها می‌کنند. دراثر همین چون دلبسته به همین‌ها هستند دیگر، دلبسته به پول و نقره و طلا و سنگ و ماشین، همین‌ها، همین‌ها هستند که در عالم آخرت جهنم افروز می‌شوند، خودشان هستند. «وَقُودُ» یعنی آتش گیره. بخواهند هیزمی را روشن کنند خودش روشن نمی‌شود. یک کبریت می زنند این کبریت «وَقُودُ» است. آتش‌گیره است. این ماده کبریت در جان خود انسان هست، منتها قانون را خدا معین می‌کند. دیگر شما که نمی‌توانید که تغییری بدهید؛ بگویید نه من یک جوری می‌خواهم که‌این انسان آتش افروز نباشد. نه او ساخته‌ اینجور. او می‌گوید من اینجور ساخته‌ام. که اگر این انسان در این دنیا دلش بستگی پیدا کند به همین سنگ‌ها، ماده کبریتی و ماده احتراق، قابل احتراق درش پیدا می‌شود، به محض اینکه از این عالم رفت به آن عالم می‌سوزد. از خودش شعله می‌کشد. پس

« قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»[[40]](#footnote-40)

خلاصه‌این عالم دستگاه ضبط و پرورش عمل دارد، این را یادمان نرود در قرآن. این دستگاه‌این است، شما می‌خواهید بپذیرید، نپسندید. دستگاه ضبط عمل دارد. می‌گیرد عمل را، نگه می دارد، پرورش می‌دهد. شما خودتان را ببینید، ما چه کاره بودیم، نه مگر ما ذره خاکی بودیم، مگر ما قطره آبی نبودیم؟ افتادیم تو دامن این دستگاه ما را پرورش داد. گرفت اون قطره آب را. پرورش داد، آورد و الان شده‌ایم، یکی مرد و یکی زن، یکی زشت و یکی زیبا، قدبلند، قد کوتاه. این ما درست نکرده‌ایم. این دستگاه ضبط می‌کند و پرورش می‌دهد.

ما را گرفته، پرورش داده به‌اینجا رسانده. حالا همین دستگاه هست، اعمال ما را می‌گیرد، همانی که نطفه ی، نطفه را گرفته‌این ساخته، بدانید همین دستگاه‌این تموّجی که الان در هوا پیدا می‌شود با حرف زدن من، همین را می‌گیرد. الان دارم حرف می‌زنم. عمل انجام می‌دهم دیگر، این عمل من چیست؟ به حسب ظاهر یک تموّجی است دیگر. موجی در هوا پیدا می‌شود دیگر، به گوش شما می رسد. این تموّج به نظر من هیچ و پوچ است؟ نه، دستگاه ضبط عمل می‌گیرد همین را.

«إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ[[41]](#footnote-41) كِرَامًا كَاتِبِينَ[[42]](#footnote-42) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»[[43]](#footnote-43)

و بی‌شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده... والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما) می‌دانند آنچه را انجام می‌دهید

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»[[44]](#footnote-44)

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است!

یک کلمه از دهان کسی خارج نمی‌شود، مگر دو گیرنده که ضبط دارند ضبط کنند و نگه میدارند و بر می گردانند. کرام الکاتبین دارند می نویسند.

«إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ[[45]](#footnote-45) كِرَامًا كَاتِبِينَ[[46]](#footnote-46) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»[[47]](#footnote-47)

«إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»[[48]](#footnote-48)

ما آنچه را انجام می‌دادید می‌نوشتیم!

عجیب است تعبیرات قرآن.

«إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»[[49]](#footnote-49)

در همان جایی که دارید شما کار می‌کنید ما داریم استنساخ می‌کنیم، این عالم کور و کر و مرده نیست. یک بینایی شنوایی دارد استنساخ می‌کند. نسخه بر می دارد. این آیه را 200 سال 500 سال پیش خوب نمی‌فهمیدند، که منظور چیست؟ که استنساخ می‌کنیم. اما تعبداً قبول می‌کردند، می‌گفتند ما متعبدیم، هر چه قرآن گفته می‌پذیریم، گفته استنساخ می‌کنیم. الان روشن شده است برای ما. دارد نوار الان ضبط می‌کنند اینجا. نوار که هست، الان حرف که می‌زنم ضبط می‌کند. حتی نفس من ضبط می‌شود. تنفس من ضبط می‌شود. که اگر سی سال بعد که من نیستم، مثلاً، این هست این صدا هست و پخش می‌کنند و تنفسم مردم می شنوند. همین صدای نفس من مضبوط است در این دنیا.

فیلمبرداری دارد فیلم برمی دارد الان، هر حرکتی که می‌کند، سی سال بعد این آدم مرده، پوسیده ولی او فیلم نشان می‌دهد که دارد حرف میزند راه می‌رود. استنساخ همین است، الان نوار ضبط دارد استنساخ می‌کند. نسخه برمی‌دارد. فیلمبردار دارد نسخه برمی دارد، خدا می‌گوید منم همینم. استنساخ می‌کنم.

«إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»[[50]](#footnote-50)

آنچه دارید عمل می‌کنید من هم می‌نویسم.

«إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ[[51]](#footnote-51) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»[[52]](#footnote-52)

حفظ، ضبط می‌کنم و هم اینکه عکس بر میدارم. استنساخ می‌کنم. فردا نشان می دهم. هر کاری کردید خودتان می بینید. آنجا از درونتان بیرون می کشم. اقروا

«اقْرَأْ كِتَابَكَ[[53]](#footnote-53) وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»[[54]](#footnote-54)

ما هسته خرما اگر ما بگوییم تویش همه چی هست، خوب می‌دانیم، اگر ظهری ببینیم بگوید خوب هیچی نیست، هسته خرما یک چیز سفت و سختی هست و هیچ چی هم نیست، می‌گوییم نه، توی همین درخت خرما همین جاست. همین جاست. درخت خرما با آن ساقه اش با آن شاخه‌هایش با آن برگها، با آن بو و طعم، و همه چیز توی این هست. صبر کنید این زیر خاک برود، عواملی رویش بیاید، باز می‌شود. بالا می‌آید، همین هسته خرمای سفت و سخت، می‌شود یک درخت تنومندی. درختی می‌شود ساقه دارد، شاخه دارد، برگها دارد، خوشه‌های خرمای عجیب دارد، این همان است. قرآن همین را می‌گوید.

«كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»[[55]](#footnote-55)

هر انسانی الان هسته خرمای سربسته است، نمی‌دانیم در داخلش چی خبر است. شما هسته سر بسته. داخل شما چیست؟ نمی‌دانیم. ولی همه چیز توی آن هست. شجره زقوم همینجا است. شجره طوبی همینجا است. درخت طوبی از همین می‌روید، درخت زقوم از همین می‌روید. حالا صبر کنید تا این هسته خرما عواملی رویش کار بکند.

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا»[[56]](#footnote-56)

تو در دنیا خود را می‌دیدی، غافل از این بودی که درونت چیست.

«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ»[[57]](#footnote-57)

پرده کنار زدیم، هسته خرما آن سفتی اش، پرده اوست، باید کنار برود، پرده کنار رفت درخت می‌روید. ما هم فعلا این بدن ما پرده‌ای است بر این اعمال ما بر این افکار و اخلاق ما، یک روزی خواهد آمد که پرده عقب می‌رود. این آیه قرآن است.

«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ»[[58]](#footnote-58)

پرده ات را کنار می زنیم.

«فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»[[59]](#footnote-59)

چشمت تیزبین می‌شود. آنچه در درونت بود، خواهی دید، آن روز،

«كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»[[60]](#footnote-60)

هر انسانی اعمالش به گردنش تو داخل جانش آویخته است. آن روز

«خْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا»[[61]](#footnote-61)

نامه‌ای از درونش بیرون می کشیم، باز می‌کنیم، به خودش نشان می دهیم.

«اقْرَأْ كِتَابَكَ»[[62]](#footnote-62)

حالا بنگر چه کار کرده‌ای. ببین چه شده.

«اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»[[63]](#footnote-63)

(و به او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی!

پس دستگاه ضبط عمل دارد، پرورش.

خرما نتوان خورد از این خوار که کِشتیم، دیبا نتوان بافت از این پشم که رِشتیم.

چقدر تعبیر هم عالیست در قرآن، حَرص تعبیر می‌کند، حَرث یعنی کِشت.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» [[64]](#footnote-64)

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم؛ و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم امّا در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد!

کِشت. دیگر الان شما دارید کِشت می‌کنید. بذر افشانی می‌کنید. بذر شماست به خود شما بر می گردد. پس مجازات آخرت، عین عمل آدم به آدم بر می گردد. خیلی روشن عین عمل به آدم بر می گردد. دو تا نیست. چون مسئله که چه فائده دارد که بگوییم یا چه تناسب دارد این حرفها مال دو تا بودن است. عمل غیر آن جزا باشد، اگر عمل غیر جزا بود، حق دارشتیم بگوییم که چه فایده دارد و چه تناسب دارد؟ اما وقتی که عمل عین جزا شد، جزا عین عمل شد، عین همین بر می گردد. تخم هندوانه است که می‌شود یک بوته هندوانه بسیار شیرین. تخم حنظل است که می‌شود یک درخت حنظل زهرآگین، دو تا نیست، یکی است.

مسئله گناه و کیفر یک چیز است، دو تا نیست. دو عامل نیست. اگر دو عمل بود، دو عامل، حق داشتیم از آن عامل گله کنیم، و از آن تناسب بپرسیم، ولی اینجا عمل و عامل یکی است. خود انسان است که کار می‌کند، دروغ می‌گوید و همین دروغش فردا عقرب می‌شود، همین می‌شود. این سخن‌های چو مار و کژدم هستند. مار و کژدم گردد و گیرد دُمت. همین. دو تا نیست. منتها قانون عالم باید شناخت، خوب چه باید کرد؟ قانون عالم این است. یک نظامی است، نظام بذر است و محصول، نظام تخم است و میوه. عمل چون کردید این پرورش پیدا می‌کند. در دستگاه خلقت ما بزرگ می‌شود، بر می‌گردد.

چون که پریـد از دهانش حمد حق مــرغ جنّـت ساختـش ربّ الفـلق

اگر گفتم الحمدالله، همین را می‌گیرد می پروراند فردا مرغ بهشتی تحویل می‌دهد، اگر دروغ گفتم، همین جمله می‎گیرد، می‌پروراند فردا عقرب تحویل می‌دهد. پس مال خودش است.

«فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»[[65]](#footnote-65)

فردا خواهیم گفت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ»[[66]](#footnote-66)

امروز دیگر هی بهانه گیری نکنید،

«إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»[[67]](#footnote-67) همانا شما به خاطر آنچه انجام دادید جزا می‌بینید!

کسی در اینجا مقصر نیست، ما جهنم آتش خانه درست نکرده‌ایم. که ببریم آنجا کباب کنیم. اینجور نیست. شما خودتان آورده‌اید.

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»[[68]](#footnote-68)

روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده ، حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانیِ زیادی باشد.

هرکسی روز قیامت خواهد دید.

«وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»[[69]](#footnote-69)

خود کار را ما خواهد دید. چه باید کرد؟ خوب عرض کردم کسی با نظام عالم منطبق شد، او که می‌گوید نظام این است. رب قانونش این است. که هر عملی که شما انجام می‌دهید، این عمل بذری است، فردا محصولی مناسب به شما تحویل می‌دهد، و لذا بحث اینکه چه فایده دارد گنهگار را عقاب کردن؛ چه تناسب دارد آن کیفر با این گناه؟

این حرف‌ها در نظام بذر و محصول خریدار ندارد. این حرف درستی است. نظام، نظام بذر است و محصول، نظام تخم است و میوه. نظام نطفه است و انسان، این همان نطفه است. اگر نطفه علیل بود، اگر از یک آدم علیل و بیماری نطفه منعقد شد، آن نطفه آمد بیمار شد، چه کسی مقصر است؟ آن که نطفه را علیل کرده. آنکه خودش بیمار بوده، شرابخوار بوده، میگسار بوده، نطفه‌اش علیل بوده،این شده. کسی اینجا مقصر نیست. به خدا بگوییم چرا اینجور؟ خدا می‌گوید قانون عالم این است. شما اگر شرابخواری کنید میگساری کنید، بعد هم نطفه منعقد بشود، اینجور در می‌آید، خودتان را بسازید با نظام عالم منطبق کنید.

مطلب همین است. انسان نمی‌خواهد نظام عالم را بشناسد، ربوبیت را معترف شود، و نمی‌خواهد خودش را تسلیم کند در مقابل این نظام. هی گردن شقی می‌کند. خیر من باید به هم بزنم این نظام را ، اینجور نباید باشد، خوب اینها، اینقدر گفتند، عربده کشیدند و رفتند. کوبیده شدند و له شدند و رفتند، چرخ‌های این نظام خلقت، خورد می‌کند انسان‌های نافرمان را.

مَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ[[70]](#footnote-70)

فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ[[71]](#footnote-71)

قصه ساختیم آنها را، نابودشان کردیم، متلاشی کردیم. چون با نظام خواستند بجنگند، نمی‌شود، شما اگر سعادت خود را می خواهید، هم عالم را بشناسید. مبدا عالم و منتهی عالم بشناسید. مقررات عالم را بشناسید. ربوبیت چی هست؟ بشناسید. چه جور تنظیم کرده. ما هشدار دادیم. بی خبر نگذاشته شما را. گفتیم

«وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»[[72]](#footnote-72)

خوب حالا این توضیح آیات در اینجا.

اما خدمت صدیقه کبری سلام الله علیها، خوب همین جمله بس که همین دو تا پارچه نوشته اند همینجا طرفین منبر، یکی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده ، یک جمله هم از امام صادق (ع) نقل شده. رسول خدا فرموده « إِنَّ اللَّهَ لَیَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ یَرْضَی لِرِضَاهَا »

این خیلی مسئله است، اصلا خشم فاطمه (س) خشم خدا است و رضای فاطمه (س) رضای خداست. این عصمت را در نهایت درجه‌اش می‌رساند. یعنی هیچ چی که خدا نپسندد او نمی‌پسندد آن چه را او می‌پسندد، خدا می‌پسندد. این مطلب به‌این سادگی نیست. گفتنش خیلی آسان است. یعنی انسان چقدر باید در حد کمال باشد، تا چه درجه صفا و لطافت درش باشد، جز آن که قصد و رضای خداست در فکر او وارد نمی‌شود، از عمل او دیده نمی‌شود، آنچه را خدا می‌پسند او می پسندد، آنچه را خدا خشم دارد، او خشم دارد.

لَیَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ یَرْضَی لِرِضَاهَا

عصمت در نهایت درجه است. چه بسا انبیا ترک اولی داشتند، می پسندیدند خدا نمی پسندید، ترک اولی اینجور بود دیگر. انبیا ترک اولی داشتند. حضرت آدم علیه السلام

«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»[[73]](#footnote-73)

آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم شد!

چرا؟ ترک اولی کرد. یعنی یک چیزی را که گفته بودند پسند خدا نیست او پسندید انجام داد، گناه نبود. اما در عین حال خوب بله. این مقدار هم فاطمه علیها السلام ندارد. این اندازه هم ترک اولی ندارد. که آنچه را که خدا نپسندد او اصلاً ممکن نیست به ذهنش بیایید که بپسندد. خیلی مطلب است. یونس علیه السلام ترک اولی کرد، مبتلا شد به زندان در شکم ماهی. چهل روز. تا توبه کار شد و بعد هم بخشیدند او را، ترک اولی بود، سلیمان علیه السلام ترک اولی کرد.

«وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا»[[74]](#footnote-74)

ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم

اما فاطمه علیها السلام لایرضی الا رضای خدا را. این خیلی مطلب عظیمی است.

و از آنطرف امام صادق علیه السلام هم فرمود که «هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى»[[75]](#footnote-75) او صدیقه است، صدیق هم باز همین است. او که سراپا صدق است، مطابق با واقع است. چون صدق این است. غیر واقع هیچی. نه در فکر او می‌آید نه در اخلاق نه در اعمال او. صدیقه سراپا، چون صادق با صدیقه فرق دارد با صدیق فرق دارد. صادق گاهی راست می‌گوید، اما صدیق اویی است که سراپا راستی و صداقت است. ازش می‌جوشد صدق و راستی. او صدیقه است. صدیقه کبری است. کبری هم صفت همان صدیقه است. که در الله می گوییم اکبر، الله اکبر؛ صدیقه کبری. چون کبری مونث اکبر است. همان که خداوند به کبریا متصف می‌شود، صدیقه علیه السلام به کبری متصف می‌شود.

«هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى‏ مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولی»[[76]](#footnote-76) این هم عجیب است، که اصلاً تمام انبیاء گذشته «الْقُرُونُ الْأُولی» یعنی انبیاء سلف، پیغمبرها، اوصیاء هر چه بودند در عالم بر معرفت زهرا علیه السلام استوار است، کمالشان و شرفشان و نبوتشان، یعنی مقیاس، معیار برای نبوت انبیاء معرفت زهرا علیه السلام بوده. یعنی اگر او را نمی شناختند، به فضل او پی نمی بردند، نبی نمی شدند. پیغمبر نمی شدند. «وَ عَلَى‏ مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولی» که دنبالش فرمود که «ما بعث الله عَزوجل أحداً مِن الأنبیاء حتَّی أقرُّوا بفضل صدِّیقة الکُبری»[[77]](#footnote-77) فرمود که هیچ پیغمبری را خداوند مبعوث نکرد، مگر اینکه اول اقرار کند به فضیلت صدیقه کبری علیه السلام، او را به عظمت بشناسد، همانگونه که باید خدا را به عظمت بشناسد، او را به عظمت بشناسد، تا نبوّت به او داده بشود.

در جایی،زیارت می خوانیم که «سَلَلْتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ وَ أَرْخَيْتَ‏ دُونَهَا حِجَابَ‏ النُّبُوَّة»[[78]](#footnote-78) ؛ یعنی آن کسی که نور امامان با همه آن قدرتی که دارند از نور زهرا علیها السلام گرفته شده است، مادر بودن او غیر مادر بودن فاطمه بنت اسد برای علی علیه السلام است، غیر از مادر بودن نرجس خاتون برای امام زمان علیه السلام است، او مادر انوارشان است.

«سَلَلْتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأَئِمَّةِ»[[79]](#footnote-79)

نه تنها جسمشان از جسم زهرا علیها السلام است، بلکه نورانیتشان شرف مقامشان گرفته شده از زهرا (س) است. «وَ أَرْخَيْتَ‏ دُونَهَا حِجَابَ‏ النُّبُوَّة»[[80]](#footnote-80) یعنی پرده نبوت آویخته است مقابل او، کسی می‌خواهد به او پی ببرد اول باید نبوت را بشناسد، پرده نبوت کنار برود، پشت پرده نبوت او قرار گرفته. «وَ أَرْخَيْتَ‏ دُونَهَا حِجَابَ‏ النُّبُوَّة»[[81]](#footnote-81) پرده نبوت افتاده، او آن سمت پرده است، کسی بخواهد به آنجا برسد، پرده نبوت را بشکافد، حقیقت را بشناسد تا به او برسد. و لذا امام عسکری (ع) می­فرمود که: «نحنُ حججُ اللهِ علی خَلقِهِ وَ جَدّتنا فاطمة حجةُ اللهِ علینا» [[82]](#footnote-82)

ما حجت خدا هستیم بر همه ی بندگان خدا. ولی جده ما زهرا حجت بر ما است. خیلی مطلب. او حجت بر امامان است، و امامان حجت بر عالمیان است.

«نحنُ حججُ اللهِ علی خَلقِهِ وَ جَدّتنا فاطمة حجةُ اللهِ علینا» [[83]](#footnote-83)

امام عصر علیه السلام می دانید که چه قدرت عظیمی دارد؟و چه نورانیتی، تمام انبیاء انتظار دارند که او بیاید نبوتشان را احیا کند، رسول خاتم منتظر اوست، همه منتظر او هستند. ولی او می‌گوید که «وَ في إبنَةِ رسُولِ اللهِ لِي أسوَهٌ حَسَنَهٌ»[[84]](#footnote-84) و من باید از جده ام زهرا تأسی کنم، از او بگیرم. «وَ في إبنَةِ رسُولِ اللهِ لِي أسوَهٌ حَسَنَهٌ»

مقامی است که انسان واقعا درک نمی‌کند، نمی‌توانیم ما اصلا پی ببریم یعنی چی. این عظمت و این مقام؛ آن وقت آن هم مسئله ولادتشان که با چه برنامه آسمانی تنظیم شد، اولاً در شب معراج رسول خدا را به عالم بالا برده اند، آنجا به عنوانی که خوب کسی میزبانی میهمانی آمده می خواهد برگردد، ارمغان سفر بهش می دهد دیگر. حالا میزبان خدا است میهمان پیغمبر اکرم است. بالا رفته به عرش رفته. می خواهد برگردد، ارمغان سفری باید بهش بدهند، خدا می خواهد ارمغان سفر بدهد، به جبرئیل امین، یک سیب به او دادند.

تُفَّاحَةِ الْفِرْدَوْسِ وَ الْخُلْدِ[[85]](#footnote-85)

که در زیارتش می‌خوانیم. سیب به دستش دادند. وقتی گرفت، بویید، بوسید، به سینه‌اش چسباند، تحفه خدا است، این کادوی خدا است به اصطلاح. بعد گفته شد که باید بخوری شما این سیب را، عجب من هدیه خدا را بخورم؟ بله ماموریت داریم، وقتی که شکافت، فرمود وقتی که شکافتم نوری از آن ساطع شد خیره کننده، گفتم که‌این نور از کجاست؟ جبرییل گفت که‌این نور در آسمان‌ها منصوره است و در زمین فاطمه‌اش می گویند.

در عالم دنیا می‌خواستند که دوباره برنامه‌ای تنظیم شود که تا نطفه به رحم خدیجه علیها السلام منتقل بشود، برنامه خاصی بود دیگر، چهل شبانه روز دستور رسید به رسول اکرم باید کناره‌گیری کنی از مردم و از غذاهای دنیا و حتی به خانه‌ات نروی و حتی با خدیجه هم آشنا نشوی و چهل شبانه روز باید کنار باشی. شب‌ها شب زنده‌دار باشی، روزها روزه‌دار باشی. کاملاً از تیره که او نیست. او لطیف است. و با این حال چقدر آن لطف‌تر هست که باید به‌این کیفیت باشد. باید کنار باشی تا اینکه خطبه خدا به تو برسد. امانت خدا به شما برسد.

چهل شبانه روز کناره‌گیری کرده. به خدیجه علیها السلام پیغام دادند که اگر من نمی‌آیم کدورتی از تو ندارم و این ماموریت خدا این است که فعلا باید کنار باشم. تا چهل شبانه‌روز، شب آخر که شد، موقع افطار که شد جبرئیل امین آمده. میکائیل آمده، دو فرشته بزرگ خدا آمده اند. و طبقی سرپوش دارد، آوردند، طبق که سرپوش برداشتند خوشه خرمایی هست و خوشه انگوری هست و یا رسول الله‌این افطار مختص به خود شما است، حتی علی هم سهمی ندارد در این. باید خود شما میل کنید. بر غیر شما حرام است. لذا آن شب رسول خدا به علی دستور داد که بیرون اتاق بنشین و کسی را اجازه ورود به من نده که من مامورم تنها از این غذا افطار کنم.

خوب افطار شده و بعد هم دستور دادند به خانه منتقل شد، و آن شب نطفه زهرا علیها السلام به رحم مادرش خدیجه علیها السلام منتقل شده و تا به‌این عالم که رسیده ، و می‌بینید که خداوند چه لطفی و عنایتی بر آدمیان کرده، آن ودیعه و سرّ آسمانی خودش را تنزل داده در عالم خاک، و این عالم خاک هم چه جور توانست از او پذیرایی کند، ولی روز قیامت هم دستگاه شفاعت مخصوص دارد زهرا علیها السلام، جدا از دستگاه شفاعت پدرش و شوهرش و فرزندانش، خودش دستگاه شفاعت مستقلی دارد، جوری هم تعبیر شده که انسان حیرت می‌کند که فرمود دخترم روز محشر بر ناقه‌ای سوار می‌شود. تنها کسی که روز قیامت بر مرکب سوار است، زهرا علیها السلام است، کسی آنجا سوار بر مرکب نیست. تنها زهرا علیها السلام سوار بر مرکب است. آن هم مرکب خاصی که مناسب با عالم خودش، عالم قیامت. جبرئیل از سمت راست حرکت می‌کند. میکائیل از سمت چپ حرکت می‌کند، علی امیر علیه السلام پیشاپیش حرکت می‌کند، امام حسن و امام حسین دنبال این مرکب حرکت می‌کنند. بعد روایت دارد که

«و الله تعالی یکلعها و یحفظها»

تنها نگهبان مستقیم زهرا خود ذات اقدس حق است. خود ذات اقدس حق. اصلاً پاسداری از زهرا علیها السلام می‌کند (یحفظها و یکلعها)

تا منادی ندا می‌کند: «يَا مَعْشَرَ الْخَلاَئِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ و نکَسُوا رئوسَکُم»[[86]](#footnote-86) همه سرها به پایین، همه چشم‌ها فروهشته، یعنی آن نورانیت عجیب است کسی قدرت دیدن ندارد، کما اینکه در این دنیا هم کسی بخواهد به خورشید نگاه کند، چشمش کور می‌شود، نمی تواند چشمی به خورشید ببیند. آن روز هم آن نورانیت، سرها به پایین و چشمها فروهشته، که زهرا علیها السلام عبور می‌کند. می آید اما از کنار جهنم عبوری دارد. امام باقر علیه السلام فرمود که:

«لها وقتت علی باب جهنم»[[87]](#footnote-87)

چون آن روز کار دارد زهرا علیها السلام. و همه هم چشم انتظار امید داریم به دست با کفایت زهرا علیها السلام.

وقتی می‌رسد مقابل جهنم ایست می‌کند، از در جهنم که عبور می‌کند، توقف می‌کند. برای چی توقف کرده؟ بعد خطاب می‌کند، خدایا! عرض می‌کند خدایا تو مرا فاطمه نامیده‌ای به من مقام این داده‌ای که بتوانم دوستان خودم را و دوستان ذریه‌ام را از جهنم برهانم، به من وعده دادی تو خلف وعده نمی‌کنی، خطاب می‌رسد: درست گفتی فاطمه، من تو را فاطمه نامیده‌ام، منصب اینکه نجات بدهی دوستان خودت را و دوستان ذریه‌ات به تو دادم، من خلف وعده نمی‌کنم. حالا این تو و این هم دوستان تو و دوستان ذریه‌ات. امام باقر قسم می‌خورد، سلام الله علیه قسم می خورد که «والله جده ی ما زهرا علیها السلام آن روز مانند مرغی که دانه های گندم را از ریگها جدا می‌کند، دوستان خودش و ذریه اش را از میان جهنم می رهاند و دنبال خود به بهشت و غرفه های بهشتی می‌رساند.»[[88]](#footnote-88)

پروردگارا تو را قسم می‌دهیم به آبروی صدیقه کبری علیها السلام ما را در زمره محبین آن حضرت و ذریه‌اش قرار بده. الهی آمین

بر معرفت و محبت ما نسبت به او و ذریه اش بیافزا

الهی آمین

حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما

الهی آمین

بر اینکه استفاده بکنیم

یک صلوات

1. سوره انعام، آیه131 و 132. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره انعام، آیه 130. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره انعام، آیه 130. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره انعام، آیه 130. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره انعام، آیه 128. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره انعام، آیه 131. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره انعام، آیه 131. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره اسراء، آیه 15. [↑](#footnote-ref-8)
9. . عوالى اللآلى ، ج ۴، ص ۱۰۳ [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره انعام، آیه 126. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره انعام، آیه 126. [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره انعام آیه 127. [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره انعام آیه 127. [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره انعام آیه 127. [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره انعام، آیه 128. [↑](#footnote-ref-21)
22. سوره انعام، آیه 131. [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-23)
24. سوره انعام، آیه 133. [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره انعام، آیه 133. [↑](#footnote-ref-25)
26. سوره نازعات، آیه 24. [↑](#footnote-ref-26)
27. سوره انعام، آیه 133. [↑](#footnote-ref-27)
28. سوره انعام، آیه 133. [↑](#footnote-ref-28)
29. سوره انعام، آیه 133. [↑](#footnote-ref-29)
30. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-30)
31. سوره ححمد آیه 4 [↑](#footnote-ref-31)
32. سوره ابراهیم، آیه 48. [↑](#footnote-ref-32)
33. سوره تکویر، آیه1. [↑](#footnote-ref-33)
34. سوره تکویر، آیه 2. [↑](#footnote-ref-34)
35. سوره تکویر، آیه 3. [↑](#footnote-ref-35)
36. سوره نحل، آیه 118. [↑](#footnote-ref-36)
37. سوره یس، آیه 54. [↑](#footnote-ref-37)
38. سوره تحریم، آیه 6. [↑](#footnote-ref-38)
39. سوره تحریم، آیه 6. [↑](#footnote-ref-39)
40. سوره تحریم، آیه 6. [↑](#footnote-ref-40)
41. .سوره انفطار، آیه 10 [↑](#footnote-ref-41)
42. همان، آیه 11. [↑](#footnote-ref-42)
43. همان، آیه 12. [↑](#footnote-ref-43)
44. سوره ق، آیه 18. [↑](#footnote-ref-44)
45. .سوره انفطار، آیه 10 [↑](#footnote-ref-45)
46. همان، آیه 11. [↑](#footnote-ref-46)
47. همان، آیه 12. [↑](#footnote-ref-47)
48. سوره جاثیه، آیه 29. [↑](#footnote-ref-48)
49. سوره جاثیه، آیه 29. [↑](#footnote-ref-49)
50. سوره جاثیه، آیه 29. [↑](#footnote-ref-50)
51. .سوره انفطار، آیه 10 [↑](#footnote-ref-51)
52. همان، آیه 12. [↑](#footnote-ref-52)
53. سوره اسراء، آیه 14. [↑](#footnote-ref-53)
54. سوره اسراء، آیه 13. [↑](#footnote-ref-54)
55. سوره اسراء، آیه 13. [↑](#footnote-ref-55)
56. سوره ق، آیه 22. [↑](#footnote-ref-56)
57. سوره ق، آیه 22. [↑](#footnote-ref-57)
58. سوره ق، آیه 22. [↑](#footnote-ref-58)
59. سوره ق، آیه 22. [↑](#footnote-ref-59)
60. سوره اسراء، آیه 13. [↑](#footnote-ref-60)
61. سوره اسراء، آیه 13. [↑](#footnote-ref-61)
62. سوره اسراء، آیه 14. [↑](#footnote-ref-62)
63. سوره اسراء، آیه 14. [↑](#footnote-ref-63)
64. سوره شوری، آیه 2. [↑](#footnote-ref-64)
65. سوره یس، آیه 54. [↑](#footnote-ref-65)
66. سوره تحریم، آیه 7. [↑](#footnote-ref-66)
67. سوره تحریم، آیه 7. [↑](#footnote-ref-67)
68. سوره آل عمران، آیه 30. [↑](#footnote-ref-68)
69. سوره کهف، آیه 49. [↑](#footnote-ref-69)
70. سوره سبا، آیه 19. [↑](#footnote-ref-70)
71. سوره سبا، آیه 19. [↑](#footnote-ref-71)
72. سوره انعام، آیه 132. [↑](#footnote-ref-72)
73. سوره طه، آیه 121. [↑](#footnote-ref-73)
74. سوره ص، آیه 34. [↑](#footnote-ref-74)
75. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏43، ص: 106 [↑](#footnote-ref-75)
76. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏43، ص: 106 [↑](#footnote-ref-76)
77. همان [↑](#footnote-ref-77)
78. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج‏2، ص: 625 [↑](#footnote-ref-78)
79. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج‏2، ص: 625 [↑](#footnote-ref-79)
80. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج‏2، ص: 625 [↑](#footnote-ref-80)
81. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج‏2، ص: 625 [↑](#footnote-ref-81)
82. تفسیر اطیب البیان جلد 13 ص 225 ذیل آیه 3 از سوره جن [↑](#footnote-ref-82)
83. تفسیر اطیب البیان جلد 13 ص 225 ذیل آیه 3 از سوره جن [↑](#footnote-ref-83)
84. الغيبة (للطوسي)/ كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: 286 [↑](#footnote-ref-84)
85. زیارت حضرت فاطمه (س)، مفاتیح الجنان. [↑](#footnote-ref-85)
86. الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 18 [↑](#footnote-ref-86)
87. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏8، ص: 51 [↑](#footnote-ref-87)
88. همان [↑](#footnote-ref-88)